

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۱، بخش ۳

پادشاهان ۸-۹، بخش ۳ ۲

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

حالا، همانطور که امروز پیش از این گفتم، به سراغ دیگر رکن رکن می‌رویم. آن رکن رکن، انتصاب هازل، پادشاه سوریه بود. حالا، به انتصاب ییهو می‌رسیم.

این خیلی جالبه. ییهو فرمانده است. او مسئول ارتش اینجاست، مخصوصاً حالا که پادشاه به یزرعیل برگشته و داره از زخم‌هاش بهبود پیدا می‌کنه.

ییهو همان مردی است که اینجا در راموت جلعاد حضور دارد. و این بسیار مرموز است. باز هم، رازی که کتاب مقدس برای ما پاسخی به آن نمی‌دهد، اما گواهی بر دقت تاریخی آن است.

«الیشع به یکی از شاگردانش، پسر پیامبران، می‌گوید: «می‌خواهم این روغن را بگیری و هر چه سریع‌تر بروی که من اینجا به آن نگاه می‌کنم می‌گوید: «ردایت را NIV متن عبری می‌گوید: «کمر خود را محکم ببند.» متن «در کمربندت فرو کن»

خب، درسته. اما ایده چیه؟ ایده اینه که دستت رو دراز کنی، لبه‌ی ردا رو بگیری و اون رو بالا بکشی و توی کمربندت بذاری. شلوارک برمودای فوری

بدو. نگذار آن ردا به مچ پاهایت بپیچد. آن را بالا بکش

بذارش تو کمربندت. حرکت کن. این شیشه روغن رو بردار

،وقتی به آنجا رسیدی، ییهو، پسر یهوشافاط را پیدا کن. حالا، احتمالاً نه یهوشافاط یهودی. اگرچه، باز هم ما نمی‌توانیم این را ثابت کنیم.

اما اینکه می‌گوید پسر نمشی و نه پسر آسا، نشان می‌دهد که این یهوشافاط دیگری است. نزد او بروید. او را از همراهانش دور کنید

. او را به یک اتاق داخلی ببرید. قمقمه را بردارید. روغن را روی سرش بریزید

. بگو، خداوند چنین می‌گوید. من تو را به عنوان پادشاه اسرائیل مسح می‌کنم. سپس در را باز کن و فرار کن

این دیگه چیه؟ خب، توطئه چیزی نیست که بخوای سر و کلاه بزنی. آگه قراره انجامش بدی، انجامش بده. اینجا ننشین و در موردش حرف نزن

ننشین و در موردش فکر نکن. برو داخل و برو بیرون. باز هم می‌گویم که این گواهی بر دقت تاریخی این روایت است.

پس این اتفاقی بود که افتاد. او این کار را کرد. حالا، جالب است که آنچه پیام‌آور می‌گوید خیلی بیشتر از چیزی است که الیشع به او گفته بود بگوید

و ما نمی‌دانیم. آیا الیشع در واقع به او گفته است که بیشتر بگویند؟ یا او چیزهایی را گلدوزی کرده است؟ یا خداوند درجا چیزهای بیشتری به او گفته است؟ ما نمی‌دانیم. فکر می‌کنم مورد دوم باشد.

فکر می‌کنم در آن لحظه، خداوند بر او نازل شد و او بیش از آنچه که قصد داشت بگوید، گفت. تو را پادشاه مسح می‌کنم. این آیه ششم است.

من تو را به عنوان پادشاه قوم یهوه، اسرائیل، مسح می‌کنم. الیشع گفته بود پادشاه اسرائیل. این قوم یهوه است.

تو خانه‌ی آخاب، اربابت، را نابود خواهی کرد، و من انتقام خون بندگانم، انبیا، و خون تمام بندگان خداوند را که توسط ایزابل ریخته شده‌اند، خواهم گرفت. ما در کتاب اول پادشاهان، زمانی که آخاب و عوبدیا به دنبال علف بودند تا چند اسب و قاطر را زنده نگه دارند، نگاهی اجمالی به آن مسیر داشتیم. و کتاب مقدس به ما می‌گوید که عوبدیا این انبیا را از ایزابل پنهان کرده بود، که آنها را می‌کشت.

خب، این هم از این. چرا این اتفاق می‌افتد؟ آیا این فقط به این دلیل است که جنگ بین بعل و یهوه است؟ نه. او، این بخشی از ماجراست.

اما خیلی عمیق‌تر، این نتیجه شفقت خدا برای قومش است. شما با قوم خدا سر و کله نمی‌زنید. حالا، شخصاً، فکر می‌کنم که این هنوز هم صدق می‌کند.

چطور شد که آن ملت بزرگ، مدرن و از نظر فناوری پیشرفته، آلمان، به ویرانه‌ای مطلق و کامل تبدیل شد؟ چون آنها دستشان را روی قوم خدا گذاشتند. اکثر اسرائیلی‌های امروزی مؤمن نیستند. کار خدا با آنها تمام نشده است.

قرار نیست هر کاری که ملت اسرائیل از نظر نظامی یا سیاسی انجام می‌دهد، مورد تأیید قرار گیرد. اما من معتقدم ملتی که از قوم خدا محافظت می‌کند، در مسیر برکت است. و ملتی که اجازه می‌دهد قوم خدا شکسته، ویران و آسیب ببیند، در دردسر بزرگی گرفتار شده است.

من تو را به عنوان پادشاه قوم یهوه، اسرائیل، منصوب می‌کنم. من انتقام خون بندگانم، انبیا، و خون تمام بندگان خداوند را که توسط ایزابل ریخته شد، خواهم گرفت. شش میلیون ضربدر چند لیتر می‌شود؟ خون. امروز در سراسر اروپا پخش شد.

من تمام مردان آخاب را، چه برده و چه آزاد، از بین خواهم برد. من خاندان آخاب را مانند خاندان یربعام پسر نباط، مانند خاندان باشا پسر اخیا، دو پادشاه قدرتمند اول شمال، خواهم ساخت. در مورد ایزابل، سگ‌ها در زمین خواهند خورد.

خدای من. قطعه زمینی در یزرعیل. چه قطعه زمینی؟ قطعه زمینی از تاکستان نابوت.

خب، این اتفاق افتاد. حالا، ما نمی‌توانیم به این سوال که چرا الیاس شخصاً نرفت، پاسخ دهیم. اما مطمئنم اگر همه جزئیات را می‌دانستیم، می‌توانستیم بگوییم، او، بله، حتماً.

خب، یهو برمی‌گردد داخل. و دوباره، روایت این کتاب خیلی جالبه. برمی‌گردد داخل، و بچه‌ها می‌پرسن، چی شد؟ اون کی بود؟ و یهو می‌گه، او، می‌دونی.

تو که از کارهای دیوانه‌وار این پیامبران خبر داری .بی‌خیال .این درست نیست

به ما بگو .داری دروغ می‌گی .ما میدونیم که یه اتفاق مهم اونجا افتاده

تمام سرت روغن ریخته .خب، این چیزیه که اون به من گفت .این چیزیه که خداوند می‌گه

من تو را به پادشاهی بر اسرائیل مسح می‌کنم .حالا، جالب نیست؟ آیه ۱۳، آنها به سرعت رداهای خود را برداشتند، آنها را زیر او روی پله‌های برهنه پهن کردند، شیپور را نواختند و فریاد زدند، پادشاه ییهو .وای

وای .بدون اما و اگر، بدون و اما، بدون هیچ .نه، خب، فکر می‌کنی این ایده خوبیه؟ من در موردش مطمئن نیستم

از نظر من، این گواهی بر جایگاه یهو به عنوان فرمانده است .واضح است که آنها او را دوست داشتند .واضح است که این مردی است که آنها در هر جایی از او پیروی می‌کنند

شما باید دوباره در مورد بخش‌های دیگر داستان فکر کنید .آیا یهورام، یورام، مورد تحقیر قرار گرفت؟ آیا یورام ضعیف تصور می‌شد؟ ما جواب را نمی‌دانیم .اما فوراً، بله، این کاری است که باید انجام دهیم

بنابراین، ییهو، حداقل با بخشی از ارتش، شاید با تمام آن، به سمت یزرعیل برمی‌گردد .یزرعیل بر فراز تپه‌ای کوچک قرار دارد .و می‌توانید از دره به سمت اردن و گذرگاه‌های آن در بیت‌شان نگاه کنید

، و او دارد می‌آید .می‌توانید ابر غبار را ببینید .وقتی دیده‌بانی که بالای برج آیه ۱۷ در جزرعیل ایستاده بود ،لشکر ییهو را دید که نزدیک می‌شوند، فریاد زد: «می‌بینم که لشکری نزدیک می‌شود»

یورام دستور داد یک سوارکار خبر کنند .او را بفرستند تا به استقبالشان برود و بگوید آیا شما با صلح آمده‌اید؟ آیا او اطلاعی داشت که اوضاع در قلمرویش خوب نیست و احتمالاً شورش در شرف وقوع است؟ به نظر من اینطور می‌آید .می‌بینید که دسته‌ای از سربازان در حال آمدن هستند

یک لحظه صبر کن .یک لحظه صبر کن .آنها برای چه می‌آیند؟ آیا تو از روی صلح آمده‌ای؟ سوارکار به «استقبال ییهو رفت و گفت:» پادشاه چنین می‌گوید

، آیا از روی صلح می‌آیی؟ تو را با صلح چه کار؟ ییهو پاسخ داد، پشت سر من بیا .و او این کار را کرد .دوباره .آیا این حس وجود دارد؟ آه، ییهو، این یک حس شاهانه است

جورام، نه خیلی .فکر کنم بدونم کجام، کدوم طرف نونمو کره مالی کردن .دارم بهش ملحق میشم

به نظر من که همینطوره .همین اتفاق برای سوار دوم هم افتاد .و وقتی این اتفاق افتاد، و بعد این خط .فوق‌العاده، حرکت اسب مثل حرکت ییهو، پسر نمشی، بود

او مثل یک دیوانه رانندگی می‌کند .در طول این سال‌ها، بسیاری از کشیشان لقب «یهوه» گرفته‌اند .چون مثل یک دیوانه رانندگی می‌کنند

خب، این فقط مربوط به کشیشان نیست .باز هم، قدرت روایت اینجا مطرح است .قدرت داستان

ما تصویر را می‌بینیم. ما ابر غبار را می‌بینیم. می‌بینیم که این ارابه دیوانه‌وار آن را هدایت می‌کند.

یورام دستور داد ارابه‌ام را ببندید. وقتی ارابه بسته شد، یورام، پادشاه اسرائیل، و اخزیا، پادشاه یهودا، هر کدام با ارابه خود برای استقبال از ییهو بیرون رفتند. آنها در زمینی که متعلق به نابوت بود، با او روبرو شدند.

داستان ادامه دارد. بنابراین، ما شاهد آماده شدن صحنه برای نبرد نهایی بین ییهو و بعل هستیم. باز هم همانطور که قبلاً گفتم، این کتاب پادشاهان یک تاریخ بی‌طرفانه نیست که به طور یکسان تمام وقایع را پوشش دهد.

نه، ما اینجا شش فصل از کتاب اول پادشاهان را دیده‌ایم. و تاکنون، نه فصل از کتاب دوم پادشاهان به یک دوره حدود ۴۰ ساله اختصاص داده شده است. سال‌های بحرانی

سال‌های نفس‌گیر. وقتی همه چیز در حاله‌ای از ابهام قرار گیرد، آیا بعل جای ییهو را خواهد گرفت؟ این همان چیزی است که الیاس در افسردگی‌اش بر فراز کوه سینا به آن فکر می‌کرد.

تمام شد. من هر چه داشتم دادم. و من تنها مانده‌ام. آنها سعی دارند مرا بکشند. ییهو، با آن روبرو شو. ما شکست خوردیم.

و ییهو میگه، اوه، به خاطر ترحم. من هفت هزار نفر دارم که در برابر بعل زانو زده‌اند. ببین، فقط برو. هیزل را مسح کن.

یهو را مسح کن. الیشع را صدا بزن. مشکلی نیست.

ما معمولاً کمی این‌طوری هستیم. خدای من. حالا قرار است چه کار کنیم؟ اوه، زود باشید.

بسیج شوید - خدا مسئول است. خدا قرار است اهداف خود را به انجام برساند.

دوستان، او شکست نخواهد خورد. سوال این است که آیا من و شما با اهداف او همسو هستیم؟ آیا من و شما افرادی هستیم که اگرچه در دنیا هستیم، اما از دنیا نیستیم و بنابراین می‌توانیم توسط او مورد استفاده قرار بگیریم؟ خدا شما را حفظ کند.